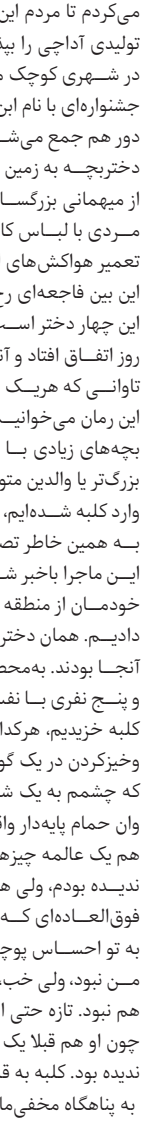


نگاه

چهار روایت از فاجعه

● **شوق**: چند سالی می‌شود که مجموعه‌ای با عنوان «نقاب» در نشر جهان کتاب منتشر می‌شود که در آن داستان‌ها و رمان‌هایی در ژانر پلیسی و جنایی ترجمه و منتشر می‌شوند. این مجموعه در آغاز عمدتا به ادبیات پلیسی و جنایی فرانسوی اختصاص داشت، اما در ادامه آثاری به‌جز آثار فرانسوی هم در قالب این مجموعه ترجمه شدند. مجموعه نقاب در آغاز عمدتا به ترجمه‌های عباس آگاهی از ادبیات معمایی و جنایی فرانسوی‌زبان اختصاص داشت و او آثاری از ژرژ سیمنون، پی-یر بوالو– توماس نارسزاک، شارل اگزیریا، فرد وارگاس، پل آندروتا، س. آ. استیمن و گیوم موسو به دست داده و در میان این نویسندگان هم بیشترین ترجمه از آثار سیمنون بوده است. ژرژ سیمنون از مشهورترین نویسندگان ژانر ادبیات پلیسی و جنایی است که تعداد زیادی رمان چه با نام خودش و چه با نام مستعار نوشته است. پرسوناژ تعدادی از داستان‌های سیمنون سربازرسی به نام «مگره» است که یکی از مشهورترین پرسوناژهای ادبیات پلیسی جهان به شمار می‌رود.

ما یکی از کتاب‌هایی که اخیرا در این مجموعه منتشر شده، «تاوان» از کاتانه میتاو نام دارد که توسط آزاده سلحشور به فارسی برگردانده شده است. «تاوان» داستانی است که با جرم و عقوبت آن مرتبط است: «اگر اینکه همه شما مرتکب جرم شدید، تقصیر من بوده است؛ پس حالا من چگونه باید تاوانش را بدهم؟ از زمانی که به آن شهر کوچک آمدم –جایی که زندگی به‌مراتب نامناسب‌تر از آنچه بود که تصور می‌کردم– فقط و فقط دلم می‌خواست هرچه زودتر به توکیو برگردم. کنار آمدن با امکانات نامناسب قطعا سخت بود، ولی از آن بدتر، مردم متعصب و کوتاه‌فکر آن شهر بودند که با من مثل یک غریبه رفتار نمی‌کردند. فقط کافی بود برای خرید از خانه بیرون بروم. آنگاه احساس می‌کردم چشمان زیادی سرتاپای مرا برانداز می‌کنند و مردم با پیچ‌پنج‌پایشان مرا مستخره می‌کنند: نگاه کن، چطور لباس پوشیده، انکار می‌خواهد بپرداز عروسی. هرگاه در فروشگاه به‌دنبال جنس خاصی می‌گشتم، با زبانشان صدای جیبی‌تری درمی‌آوردند و می‌فصدند: این جور چیزها را فقط شهری‌ها دوست دارند. حتی اگر چیزی که دنبالش می‌گشتم خیلی هم عجیب و غریب نبود، سردست گوساله، پنیر کمبیر، کنسرو دمی‌گلِس، خامه تازه و… دنبال چنین چیزهایی گشتم باعث می‌شد که تنها با من مثل یک زن پولدار متکیب رفتار کنند. علی‌رغم همه اینها، من سعی می‌کردم به آنها نزدیک شوم؛ البته به‌خاطر شوهرم. اگر شوهرم چنین پست و مقامی در آن کارخانه نداشت، احتمالا این‌قدر تلاش نمی‌کردم که خودم را با این مردم وفق بدهم. وقتی شما یکی از رؤسای یک کارخانه تازه‌تاسیس هستید، قطعا وظایفی دارید. باید با تمام توان کاری می‌کردم تا مردم این شهر کوچک، کارخانه جدید تولیدی آداجی را ببینند». ماجراهای این رمان در شهری کوچک می‌گذرد. در این شهر در روز جشنواره‌ای با نام این، خانواده‌ها به ست هرساله دور هم جمع می‌شوند. در این روز تعطیل پنج دخترچیزه به زمین بازی دبستان می‌روند تا دور از میهمانی بزرگسالان با هم بازی کنند. در آنجا مردی با لباس کار سراغ‌شان می‌آید و برای تعمیر هواکش‌های استخر کمک می‌خواهد. در این بین فاجعه‌ای رخ می‌دهد و «تاوان» روایت این چهار دختر است از همان فاجعه که در آن روز اتفاق افتاد و آنچه بعدها به سرشان آمد و تاوانی که هریک پرداختند. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «گاهی اوقات هنگام بازی، بچه‌های زیادی با ما بودند، ولی اگر بچه‌های بزرگتر با والدین متوجه می‌شدند که پوشاکی وارد کلبه شده‌ایم، متوجا می‌شدند که بافتادیم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم افراد کمی از این ماجرا باخبر شوند و فقط همکلاسی‌های خودمان از منطقه غربی شهر را در جریان قرار دادیم. همان دخترهایی که روز قتل امیلی هم آنجا بودند. به‌محض اینکه قفل در را باز کردم و پنج نفری با نفس‌های حبس‌شده به داخل کلبه خزیدیم، هرکدام شروع کردیم به جست و خیزکردن در یک گوشه از کلبه. اولین باری بود که چشم به یک شومینه و تخت سایه‌بان‌دار و وان حمام پایه‌دار واقعی می‌افتاد. در خانه امیلی هم یک عالمه چیزهایی بودند که قبل از آن هرگز ندیده بودم، ولی هیچ چیز به اندازه چیزهای فوق‌العاده‌ای که می‌دانم مال دیگری است، به تو احساس پوچی نمی‌دهد. البته کلبه مال من نبود، ولی خب، مال هیچ‌کدام از ما پنج نفر هم نبود. تازه حتی امیلی هم مبهوت شده بود؛ چون او هم قبلا یک شومینه واقعی را از نزدیک ندیده بود. کلبه به قلعه مشترک ما تبدیل شد، به پناهاخ مخفی‌مان».



تاوان

کاتانه‌میتاو
ترجمه آزاده سلحشور
نشر جهان کتاب

ادبیات

شکل‌های زندگی: بزرگداشتی از جلال ستاری، اسطوره‌شناس کشورمان

افسانه ژول ورن



ژول ورن در دههٔ ۱۸۸۰ میلادی، در کلاس درس

به کار می‌گیرد. این تعبیر از اسطوره را می‌توان «تاریخی‌کردن اسطوره» نام داد. در مقابل این تعبیر از تاریخ روایتی دیگر وجود دارد که آن «اسطوره‌ای‌کردن تاریخ» است. در مورد اخیر اسطوره‌ها خود را همچون اموری مقدس و جاودان نمایان می‌کنند. در این شرایط اسطوره‌ها در موقعیت هژمون –فرادست– قرار می‌گیرند و خود بدل به سرنوشت هر قوم یا ملت می‌شوند. اسطوره در موقعیت هژمون می‌کوشد خود را فراتر از تناقضات موجود جامعه و تاریخ قرار دهد یا دقیق‌تر بر تناقضات موجود سربروش گذارد و روایتی یکپارچه از تاریخ یک ملت ارائه دهد و سرنوشت هر ملت را سرنوشتی از پیش تعیین‌شده و لاابغیر نشان دهد. آنچه در روایت اسطوره‌ای از تاریخ پنهان می‌ماند، همانا تنش میان باورهای اسطوره‌ای با واقعیت پویایی است که هر دم تغییر می‌یابد. ژول ورن (۱۸۲۸–۱۹۰۵) از جمله نویسندگان قرن نوزدهمی است که در داستان‌های علمی و تخیلی خود می‌کوشد روایتی تاریخی از اسطوره ارائه دهد. [[]^{درست‌اند. داستان‌های ژول ورن داستان‌هایی در دل داستان‌های دیگر است که به واسطه تخیل پیشگویانه شکل می‌گیرد.}

آنچه در داستان‌های ژول ورن اهمیت می‌یابد، پویایی و واقعیت و همین‌طور تخیل پیشگویانه‌ای است که روزی تحقیق می‌یابد. در داستان‌های ژول ورن هر سبِر و سفری که قهرمان داستان به‌منظور تسخیر جایی در طبیعت انجام می‌دهد، تبدیل به کشف دوباره طبیعت می‌شود. ژول ورن این کشف را در دل تناقضات در واقعیت ارائه است، می‌دهد؛ «ژول ورن هم ایدئولوژی امپریالیسم فرانسه را بازنمایی می‌کند و هم اینکه در عین حال از طریق بیکربندی تبدیل ساختمان‌های داستان به شکل یک داستان، یکی از بنیانی‌ترین اسطوره‌های آن امپریالیسم را تضعیف می‌کند به این صورت که دافما نشانی می‌دهد سرزمین‌هایی که قهرمان‌های داستان‌هایش می‌خواهند کشف کنند، همواره پیشاپیش اشغال شده‌اند.»[[]^{درست‌اند.}

«کشف دوباره هر چیز» اسطوره را از موقعیت هژمون خارج کرد، آن را معاصر و قابل تجربه می‌کند. به این معنا که انسان‌ها با اسطوره‌های

به‌روز شده و با الهام از آنها، شرایط را اگرچه تکرار اما در شکلی متفاوت تجربه می‌کنند. در این شرایط اسطوره‌ها و افسانه‌ها به منابع اموری صلب و ثابت «قطعیت» خود را از دست داده و به اموری ملموس در زندگی روزانه بدل می‌شوند که می‌توان از آنها به عنوان ایده‌ها، آرمان‌ها و خواسته‌هایی که گذشته را به حال و سبسی به آینده پیوند می‌زند استفاده کرد.

«دور دنیا در هشتاد روز» از جمله مشهورترین داستان‌های ژول ورن است که در آن ژول ورن به زندگی پرماجرای مردی به نام فیلاس فاک می‌پردازد. آقای فاک که مردی دقیق و منضبط است به ناگاه و در تصمیمی غیرمنظره و به رغم حیرت همه آشنایان تصمیم می‌گیرد دور دنیا را در هشتاد روز طی کند. در آن موقع، در هنگام نگارش رمان در سال ۱۸۷۲ سفر به دور دنیا آن هم در زمان کوتاه هشتاد روز، افسانه‌ای غیرقابل تحقق بود اما فاک تصمیم به تحقق آن می‌گیرد. ماجرا از آنجا شروع می‌شود که آقای فاک در کلوبی که هر روز به آنجا می‌رود با مردی که او نیز به آنجا می‌آید درباره سفر به دور دنیا بحث و‌گفت‌وگو می‌کند. مرد که استوارت نام دارد با فاک مخالفت می‌کند و می‌گوید سفر به دور دنیا لاقالب به چهار ماه زمان نیاز است، اما فاک شرط می‌بندد که دور دنیا را در هشتاد روز طی می‌کند و قبل از هشتادمین روز به کلوب بازمی‌گردد. مضمون اصلی «دور دنیا در هشتاد روز» بر کشف دوباره طبیعت و بر تجربه پیش‌بینی‌نشده استوار است. علاوه بر آن فاک با «شرط‌بندی» برای این سفر اقدام به پیشگویی می‌کند –زیرا اگر تحقق سفر قطعیت داشته باشد، شرط‌بندی موضوعیت خود را از دست می‌دهد– این پیشگویی مانند دیگر داستان‌های ژول ورن، بیرامون موضوعات علمی رخ می‌دهد.

ژول ورن با داستان‌سرایی «علمی» از علم به‌منابه اسطوره تازه، نام‌آورده‌دایی می‌کند و آن را با تخیلی که به آینده می‌خورد پیوند می‌زند. آینده‌ای نه چندان دور که در آن ایده‌های غیرقابل باور «دور دنیا در هشتاد روز»، «سفر به کره ماه» و «هشتاد فرسنگ زیر دریا» در نهایت تحقق می‌یابد.

آنچه فصل مشترک داستان‌های ژول ورن است و او به آن توجه نشان می‌دهد، پویایی واقعبت است. او این پویایی را در تناقضات نهفته در واقعیت جست‌وجو می‌کند. ژول ورن بنا این کار زندگی را از رکود تاریخی خارج می‌کند تا به آن شتابی در جهت حرکت به سمت

و سوی آینده ببخشد. ژول ورن با تاریخی‌کردن علم به منابه اسطوره

قرن –به‌ویژه قرن نوزده– فی الواقع اسطوره را تاریخی می‌کند و با این

کار حساسیت خویش نسبت به تاریخ را افزایش می‌دهد و می‌کوشد خود را با ضرابهنگ‌های آن تطبیق دهد. این کار نیاز به تخیلی دارد که بتواند از واقعیت عبور کند. «مسئله» ژول ورن در داستان‌های علمی و تخیلی خویش در اساس تخیلی‌کردن علم است، مسئله‌ای که سختی با علم و اصول اولیه آن مانند محاسبه، مشاهده، تجربه و… ندارد اما ژول ورن در مقام هنرمند آن را انجام می‌دهد. شاید تنها به مدد تخیلات هنری است که می‌توان از اموری ثابت مانند علم اسطوره‌زدایی کرد و آن را تاریخی کرد.

پی‌نوشت‌ها:

❖ اگرچه داستان‌های علمی و تخیلی پدیده‌ای تازه و مربوط به قرن نوزدهم است اما بسیاری منشأ داستان‌های علمی و تخیلی را به آرمان‌شهر (utopia) تالس مور (۱۵۱۶) ربط می‌دهند. آنچه در اینها مشترک است تخیلی است که میل به عبور از واقعیت موجود دارد.

۱) اسطوره امروز، جلال ستاری

۲) اسطوره‌های ایرانی در ادبیات فرانسه، آذین حسین‌زاده

۳) داستان‌های عامه‌پسند، جسان استوری، ترجمه حسین پاینده، ارغنون ۲۵.

تحصیل پزشکی وارد دانشگاه مسکو شد. در ۱۸۸۴ فارغ‌التحصیل شد و در باقی عُمر خود به طبابت مشغول بود. «طبابت همسر قانونی من است و ادبیات معشوقم. وقتی از یکی خسته می‌شوم شب را با دیگری سر می‌کنم» (نامه به الکسی سوسوورین، ۱۱ سپتامبر ۱۸۸۸). این سال‌های زندگی در حومه بار دیگر برای چخوف بدل به سال‌های پرکاری شد: او زمان مشخصی را به کار نوشتن اختصاص داد و زمانی را به معاشرت‌های اجتماعی؛ او با تعداد ای شمارشی از چهره‌های ادبی و هنری آن‌زمان، در جمله لنو تولستوی، الکساندر ایوانوویچ گوپزین و ماکسیم گورکی آشنا شد. در این دوره او داستان‌های زیادی نوشت و اولین نمایش‌نامه خود، «ایوانف» (۱۸۸۷) را طی دو هفته به رشته تحریر درآورد. این دوره شدیداً به کار قوه تخیل او آمد و درعین‌حال به او کمک کرد بر کار نوشتن متمرکز شود. ولی او، گذشته از رفتار سرخوشانه و بی‌رون گرایش، از درد و فشار بیماری رل در پنج روز بود. باین‌حال این بیماری هم مانع از سفر او به سراسر اروپا و روسیه نشد؛ از جمله سفری به جزیره ساخلین، برای تحقیق در باب تبعیدگاه تزار در آنجا. و شرایط ظالمانه‌ای که به ۱۰هزار زندانی تحمیل شده بود. گزارش او از سفر به سبیری و تحقیق و سرشماری جامع سه‌ماهه‌ای در باب مردم این جزیره، کاری «که برای سه رساله دانشگاهی کفایت می‌کرد» با عنوان جزیره ساخلین در ۱۸۹۰ به چاپ رسید. آنتون در یکی از داستان‌های خود، در تبعید (۱۸۹۲)، به شکل دیگری از این تجربه الهام گرفت. او به‌دفعات، برای دیدار دوستان و نظارت بر اجرای نمایش‌نامه‌هایش، به مسکو و سنت‌پترزبورگ سفر کرد. مرگ برادرش، نیکولای که تحت مراقبت او بود و از بیماری سسل از دنیا رفت، الهام‌بخش او در نگارش داستان بلند «سرگذشت ملال‌انگیز» (۱۸۸۹) بود.

در اواخر دهه ۱۸۸۰ چخوف ملک یلاقی شخصی خود را در ناحیه ملیکووا بنا کرد و بقیه افراد خانواده‌اش هم به او ملحق شدند. او هم‌زمان برای کمک به مردم آن نواحی در مقابله با شیوع وبا، در عین تشدید بیماری خود، به طبابت مشغول شد. خانه چخوف همیشه پر از بیماران بود که او بی‌اعتنا به بیماری خود آنها را می‌پذیرفت و در کنار آن ننگارش نمایش‌نامه‌هایش را پیش می‌برد، که خیلی از آنها در سالن تئاتر هُنری مسکو به اجرا درآمد. چخوف، با تشدید بیماری خود، ناگزیر از سفر برای یافتن شرایط اقلیمی سالم‌تر بود؛ باین‌حال او در نهایت میسر از زندگی کوتاهی که با ازخودگذشتگی وقف دیگران شده بود، درحالی‌که در چشمه آب‌گرم منطقه کوهستانی جنگل سیاه، در ناحیه بادن‌وایلر آلمان اقامت داشت، در دوم ژوئای ۱۹۰۴، در ۴۴سالگی از دنیا رفت. او در گورستان نووادیوچیجی مسکو، به خاک سپرده شد؛ گورستانی که بسیاری از مشاهیر روسیه از جمله سرگئی پراکوفیِف آهنگ‌ساز، ولادیمیر مایاکوفسکی شاعر، و نویسندگانی چون میخائیل بولگاکف و نیکولای واسیلیوویچ گوکول در آن به خاک سپرده شده‌اند.

عطف

داستان‌نویس مهاجر

● **شوق**: بختیار علی از شاخص‌ترین نویسندگان و شاعران کردستان عراق است که امروز شهرتی جهانی دارد. او به نسلی از نویسندگان و هنرمندان عراقی تعلق دارد که زندگی‌شان با جنگ و مهاجرت پیوند داشته است. بختیار علی در سال ۱۹۶۰ در شهر سلیمانیه متولد شد و در همان‌جا تحصیلات متوسطه‌اش را پشت‌سر گذاشت و سپس برای تحصیل در دانشگاه به اربیل رفت و در رشته زمین‌شناسی مشغول به تحصیل شد. او ترم سوم دانشگاه بود که در تظاهراتی که علیه حزب بعث عراق ترتیب داده شده بود، مجروح شد و به زندان افتاد و از دانشگاه اخراج شد. این نقطه‌ای حیاتی در زندگی بختیار علی بود؛ چراکه بعد از این او تمام زندگی‌اش را صرف نوشتن و تحقیق کرد.

بختیار علی در ایران هم به‌خوبی شناخته می‌شود و تاکنون آثار زیادی از او به فارسی منتشر شده است. خود او نیز تجربه حضور در ایران را داشته است و با ادبیات فارسی آشنایی دارد.

به‌تازگی کتابی با عنوان «سیری در آثار داستان‌نویسان کرد: بختیار علی» توسط محمدرضا اصلائی در نشر ثالث منتشر شده که آن‌طور که از عنوانش هم برمی‌آید، به بررسی و بازخوانی داستان‌های بختیار علی اختصاص دارد. این کتاب بخش‌های مختلفی دارد که در یکی از آنها به رئالیسم جادویی در داستان‌های بختیار علی پرداخته شده است. نویسنده می‌گوید اگرچه ردی از رئالیسم جادویی در دوران «غروب پروانه» و «دریاس و جسدها» دیده نمی‌شود اما ساخت دو رمان «جمشیدخان عمویم» که یاد همیشه او را

با خود می‌برد» و «آخرین اتار دنیا» تا حد زیادی مبتنی‌بر رئالیسم جادویی است: «جمشیدخان عمویم، که یاد همیشه او را با خود می‌برد… دراستان کوتاه میرمرد فرتوت با لاله‌های بزرگ کارسیا مارکز را در ذهن تداعی می‌کند و اساس آن مبتنی‌بر تکنیک عادی‌سازی است. جمشیدخان جوان کمونیستی است که در زندان بعضی‌های عراق از شدت شکنجه به‌شدت وزن کم می‌کند. اغراق در بی‌وزنی او به حدی است که با هر وزش باد می‌تواند به پرواز دربیاید. داستان جمشیدخان عمویم… از ابتدا تا انتها روایت پروازهای استعاری سردرت تنها و معنا‌یافته‌ای است که به‌صورت نموداری سینوسی مدام اوج می‌گیرد، به آسمان می‌رود و به زمین کوبیده می‌شود. جمشیدخان در هر پرواز وهم، خیال، رؤیا و واقعیت را در هم می‌تند، جنبه‌ای از زندگی را تجربه می‌کند و تاریخ، سیاست و مذهب سرزمینش را به چالش می‌کشد. در این داستان جمشیدخان آشنایی پرنده است و درست در همان هنگام پرنده‌ای انسان است. او مدام خود را از درون نقش می‌کند و در سبیری دیالکتیکی، با گذر به مرحله شدن، به پدیده‌ای تبدیل می‌شود که نه انسان است و نه پرنده؛ در هر مرحله از گذر چندی نمی‌گذرد که در فرآیندی پویا این سنتز به‌منابه یک تز جدید دوباره خود را نقض می‌کند و با آنتی‌ترش به دیالکتیکی جدید گذر می‌کند. در روند داستان این وضعیت غم‌بار دیالکتیک سبیری قهقهرایی طی می‌کند. از اوج آرمان‌خواهی به ذلت در دلدادگی و قفس سبیرک می‌افتد و در نهایت مجبور به مهاجرت می‌شود. البته این پایان داستان نیست و بعد از جمشیدخان، این سالارخان است که می‌خواهد به پرواز درآید تا این دیالکتیک همچنان ادامه یابد».

یکی دیگر از بخش‌های کتاب به تحلیل و بررسی رمان «دریاس و جسدها» اختصاص دارد. در این بخش به مفهوم ایرانیسان اشاره شده و از آن در تحلیل داستان کمک گرفته شد. در قشتمی از این بخش می‌خوانیم: «رمان دریاس و جسدها، اثر بختیار علی، داستان به‌ظاهر ساده، اما به‌غایت رازآلود و چندلایه‌ای است. در روند داستان، این لایه‌ها مدام در تناقض با هم قرار می‌گیرند و یکدیگر تحلیل می‌کنند تا اینکه سرانجام، در فرآیندی دیالکتیک به قیام منتهی می‌شوند. این رمان با تلفیق عناصر حماس و تراژیک واقعیت دهشتناکی را بازمی‌نمایاند که بر فرهنگ مشرق‌زمین استیلا دارد. جنبه حماسی داستان، ابتدا در شخصیت الیاس و سپس در لایه‌ای دیگر، در ژنرال بلال و باز هم در لایه‌ای دیگر در فعالیت‌های چریکی نوبار تجلی می‌یابد. ژنرال مرد رویین‌تنی که با قدرت مافوق‌بشری و اعمال شگفت‌انگیز، سرنوشت سرزمین خود را رقم می‌زند. کنش داستان، در کلیت، شرح حماسه، قیام و جانفشانی مردمانی است که به خاطر به قدرت رسیدن ژنرال حاضر به نوع جانفشانی هستند. دریاس هم تجلی‌بخش تراژیک دریاس و جسدهاست. او نظاره‌گر قیام است و تنها نقش تاریخی که ایفا می‌کند، به خاک سپردن کشته‌شدگان جنگ است. مشاهده حوادث بیرامونی باعث می‌شود ترس و اندوه در وجودش استیلا یابد. از منظر دریاس، سبیر حوادث به گونه‌ای است که به طور اجتناب‌ناپذیری، فاجعه و مصیبت پایان قیام است.»

